

## The Study of Women's Subjectivity in Forming Discourse of the Islamic Revolution

Shahnaz Karimi<sup>1</sup>, Merhdad Nava bakhsh<sup>2</sup>, Mustafa Azkia<sup>3</sup>

1. *Ph.D. student, Department of sociology, political sociology major, Faculty of literature and human science, Azad Islamic University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. (Corresponding Author): shahnazkarimi2007@gmail.com*
2. *Professor, Faculty of literature, and human science, Department of social science and sociology, Tehrani, Iran. navabakhsh@srbiau.ac.ir*
3. *Professor, Faculty of literature and human science, Azad Islamic University, Science and Research Branch, Department of social science and sociology, Tehran, Iran. m-azkia@srbiau.ac.ir*

**Received:** 1 January 2019; **Revised:** 12 February 2019; **Accepted:** 5 March 2019

### Abstract

The present study aims to investigate how the women's subjectivity in the formation of the Islamic revolution discourse based on Laclau and Mouffe's theory of discourse. A qualitative and heuristic research method is used. Sampling is based on the theoretical sampling method. The results show that women in the discourse of the Islamic revolution played a strategic and creative role and used various methods to fight. In the subjectivity position, a high degree of correlation is formed among women with different thoughts, attitudes, and social origins. In this situation, women avoid the present conditions and the values governing them and establish an ideal status under the discourse of Islamic revolution. Part of women's subjectivity in the revolutionary fight is related to the revolutionary status of society. One of the most noticeable examples of women active in establishing new discourse is correlated to the development of Hijab among women. The new identity for women not completely different from what was defined before but also it is rethinking and revising about the modern and traditional discourse that is presented based on the new indices.

**Keywords:** Identity, Islamic revolution, Laclau and Mouffe, Political Subjectivity, Women.

## بررسی سوژگی زنان در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی

شهناز کریمی<sup>۱</sup>، مهرداد نوابخش<sup>۲</sup>، مصطفی ازکیا<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، رشته جامعه‌شناسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): shahnazkarimi2007@gmail.com

۲. استاد، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. navabakhsh@srbiau.ac.ir

۳. استاد، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. m-azkia@srbiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی سوژگی زنان در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی براساس نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است. روش پژوهش کیفی - اکتشافی و روش نمونه‌گیری نیز بر مبنای روش نمونه‌گیری نظری بود. نتایج نشان داد، زنان در حدوث گفتمان انقلاب اسلامی در جایگاه سوژه‌ای نقش‌آفرین و خلاق قرار گرفته‌اند و شیوه‌های متعددی را برای مبارزه به‌کار می‌گرفتند. در شرایط سوژگی همبستگی بالایی بین زنان با افکار و اندیشه، و ریشه‌های اجتماعی متفاوت شکل گرفته بود. زنان در این شرایط از وضعیت موجود و ارزش‌های حاکم بر آن دوری جستند و به دنبال استقرار فضایی آرمانی در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی بودند. بخشی از سوژه شدن زنان در مبارزات انقلابی به جو انقلابی جامعه مربوط است. از چشمگیرترین شیوه‌های کنشگری زنان در برقراری گفتمان جدید، گسترش استفاده از حجاب در میان زنان بود. هویت جدید برای زنان هویتی کاملاً متفاوت با قبل نبود، بلکه بازاندیشی و بازنگری در گفتمان سنتی و مدرن بود که بر اساس شاخص‌های جدید آن را عرضه کردند.

**واژگان کلیدی:** انقلاب اسلامی، زنان، سوژه سیاسی، لاکلاو و موفه، هویت.

### مقدمه

در سده اخیر تحولات زیادی در هویت زنان جامعه ایران به وقوع پیوسته است؛ انقلاب مشروطه و اصلاحات دوره رضاخان در ذیل فرایند نوسازی و مدرن‌کردن جامعه ایران، سرآغاز تحولات جدیدی شد؛ اعلام کشف حجاب و ممنوعیت آن بین زنان در جامعه سنتی ایران، منشأ تحولاتی در هویت زنان ایرانی شد. رویکرد مدرن‌سازی ایران بر مبنای گفتمان مدرنیته در دوره پهلوی شکاف و گسستی در هویت جامعه ایران به‌ویژه در بین زنان به وجود آورد. این گفتمان، زن را با هویت جنسی تعریف می‌کند و این موضوع خود به مسئله چالشی در هویت زنان ایرانی تبدیل شد. زنان این نگاه صرفاً جنسی و کالایی‌بودن را در نگاه مدرنیته بر نمی‌تابیدند و به جایگاه بالاتر و هویت ارجح‌تری می‌اندیشیدند؛ شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی در ایران باعث شد زنان به‌عنوان قشری اجتماعی نقش فعالی در انقلاب اسلامی ایفا کنند. بنابراین، هدف پژوهش حاضر بررسی کنشگری زنان در آستانه انقلاب اسلامی است.

### بیان مسئله

در زمینه زنان و نظام‌های سیاسی در ایران معاصر می‌توان گفت تا دوران قاجاریه که جامعه ایران هنوز سر در لاک خود فرو داشت، گفتمان غالب حاکم بر جامعه گفتمان سنتی بوده است و زنان نیز در ذیل این گفتمان زندگی می‌کردند؛ هویت زنانه سنتی و انجام‌دادن امور منزل؛ اما با تغییراتی که در اواخر قرن نوزدهم به‌واسطه تعامل با دنیای غرب صورت گرفت، «دیگری» جامعه ایران خود را نمایاند و به‌تدریج در چند دهه جامعه را فراگرفت. اولین اقدام قاطع اجتماعی زنان در جنبش تنباکو خود را نشان داد که زنان دربار شاه را با خود همراه کردن و تأثیرگذار نیز بود.

از دستاوردهای انقلاب مشروطه این بود که زنان توانستند دیدگاه‌های خود را از طریق روزنامه‌های مشروطه‌خواه بیان کنند. پس از فتح تهران که فعالیت‌های سیاسی — اجتماعی زنان بیشتر شد، برای اولین بار زنان به عرصه روزنامه‌نگاری قدم گذاشتند (محتشمی‌پور، ۱۳۸۳، صص ۶۱-۶۲).

از اقدامات رضاشاه هیچ‌یک به‌اندازه دگرگونی وضعیت زنان واکنش اجتماعی در برنداشتند. رضاشاه با حرکتی نمادین، زنان را در خط مقدم انقلاب اجتماعی خود علیه اسلام قرار داد. در سال ۱۳۱۲ دولت پوشش بدون چادر را برای معلمان و دانش‌آموزان الزامی دانست و با صدور اعلامیه‌ای اذهان مردم را برای پذیرش آموزگاران زن بدون حجاب آماده کرد و در سال بعد به‌موجب حکمی، چادر ممنوع اعلام شد (مک‌کی، ۱۳۸۰، صص ۱۸۶-۱۸۵). رضاشاه هفدهم دی ۱۳۱۴ را به‌عنوان روز ملی زنان و رفع حجاب اعلام کرد و در این روز خود به‌اتفاق ملکه و دخترانش که لباس‌هایی به سبک اروپایی به تن داشتند، در یکی از دبیرستان‌های دخترانه تهران حضور یافت. از آن پس، حجاب به‌طور کلی ممنوع شد. شاید هدف رضاشاه فکر می‌کرد زن با حجاب خود نمی‌تواند آزاد باشد. وی در یکی از سخنرانی‌های خود در حضور زنان در سال ۱۳۱۴ گفت: «ما هرگز نباید فراموش کنیم که نیمی از جمعیت کشور ما به حساب نیامده‌اند، یعنی نیمی از نیروی کار کشور عاطل مانده‌اند» (آوری، ۱۳۸۳، صص ۷۱-۷۰؛ مک‌کی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶). در عصر پهلوی دوم نیز حقوق زن به مسئله‌ای مهم تبدیل شد. تقابل میان تجددگرایی و سنت‌گرایی برای نخستین‌بار و به‌گونه‌ای آشکار حول محور حقوق زن خود را نشان داد. اقدامات انجام‌گرفته در عصر پهلوی اول و دوم درباره زنان را می‌توان حول سه محور کلی تفکیک کرد:

- تشویق به حضور بیشتر زنان بی‌حجاب در اجتماع به‌عنوان مشخصه مدرن شدن کشور؛
  - ایجاد امکاناتی برای تسهیل دسترسی زنان به آموزش جدید با هدف بهبود چشم‌انداز تربیتی نسل آینده (نیکخواه قمصری و صادقی فسایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱).
  - حفظ وضعیت مردسالاری در خانواده و اجتماع (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۹۶).
- این اقدامات خود مقدمه‌ای برای قرارگرفتن زن ایرانی در موقعیتی برزخی بود، زیرا فرهنگ مردسالار جامعه نه‌تنها مانعی برای تحقق وضعیت آرمانی زنان محسوب نمی‌شد، بلکه چه از نظر رضاشاه (کسروی، ۱۳۵۲، ص ۱۶) و چه از نظر محمدرضا شاه (فالاچی، ۱۳۵۷، ص ۱۰)، کمال دختر ایرانی در نهایت، در انجام‌دادن وظایف عرصه خصوصی خلاصه می‌شود؛ همان چیزی که ذهنیت سنتی جامعه بر آن پای می‌فشرد.

دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، ایران آبستن وقوع تحولی بزرگ می‌شود؛ تحولی که اقبال مختلف اجتماعی را در ایران با خود همراه می‌کند؛ یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد انقلاب اسلامی آن بود که همه سوژه‌ها را از صنف‌های مختلف نمایندگی می‌کرد؛ حضور سوژه‌های سیاسی گوناگون در انقلاب اسلامی موقعیت ویژه‌ای به آن داد؛ نیروهای مذهبی، نیروهای ملی‌گرا، نیروهای چپ همه و همه در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر حول محور رهبری انقلاب مفصل‌بندی شد (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸). جوشش انقلابی زنان و انگیزه آنان برای ورود به صحنه، گاه حتی مشهودتر از مردان جلوه می‌کرد؛ حضور خودجوش زنان در انقلاب و نفی وضعیت موجود توسط ایشان را شاید بتوان اعتراض گسترده آنان به اندیشه نفی زن و تلقی زن به‌عنوان یک شیء بر مبنای توجه صرف به جسم او، تلقی کرد (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۵۷). شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی و آرمان‌های آن برای زنان فرصتی به دست داد تا زنان بتوانند هویت جدید خود را بنا کنند. در این پژوهش هدف بررسی بازنمایی جایگاه زنان در نقش سوژه سیاسی است. از این رو، باید به مفهوم سوژه سیاسی پرداخته شود.

### مفهوم سوژه سیاسی در آرای لاکلائو و موفه

لاکلائو و موفه نقطه آغاز جابه‌جایی گفتمان‌ها و ظهور نشانه‌های افول یک گفتمان و نشانه‌های ظهور گفتمان جدید را بهترین موقعیت برای کنشگری سوژه سیاسی می‌بینند که اولاً خود را از قید گفتمان جاری برهانند و ثانیاً قهرمان ساختن گفتمان جدید باشند.

لاکلائو و موفه موقعیت سوژه و عاملیت او را در درون ساختارهای سیاسی-اجتماعی، نه مانند مارکس نفی می‌کنند و نه مانند کانت، وی را خودمختار می‌دانند. سوژه در نظر آنان از آزادی نسبی برخوردار است (مقدمی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵). لاکلائو و موفه در هنگام‌هایی هرچند کوتاه قائل به آشکارشدن قدرت سوژه‌ها در لبه‌های متزلزل ساختارهای گفتمانی هستند؛ یعنی از نظر آن‌ها هویت سوژه یک هویت یکسره منفعل نیست (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۳۴) و این نقطه جایی است که تأکید پژوهش حاضر بر آن است.

سوژه نظریه گفتمان برخلاف فوکو و سایر پسا‌ساختارگراها، نه به‌طور کامل منقاد، بلکه در

آوردگاه‌های سیاسی جدید توان فروپاشی و سازندگی گفتمان‌ها را دارد (Marshall & Alcon, 1994, p.27). به عقیده لاکلائو و موفه، افراد و هویت‌های فردی بر اساس اصولی واحد و در فرایند گفتمانی واحدی سازمان‌دهی شده‌اند. از منظر نظریه گفتمان سوژه‌ها به‌منزله «موقعیت‌های سوژه» درون یک ساختار گفتمانی محسوب می‌شوند. گفتمان‌ها همواره موقعیت‌هایی را برای افراد تعیین می‌کند تا آن‌ها را به‌منزله سوژه اشغال کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳، ص ۷۹).

در سوژگی سیاسی<sup>۱</sup> افزایش بی‌قراری‌های اجتماعی موقعیت یک گفتمان را در معرض تزلزل و زوال قرار می‌دهد، سوژه به‌عنوان عامل سیاسی یا کارگزار دست به عمل سیاسی می‌زند و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش طلبیده، نظم مورد نظر خویش را بر جامعه و گفتمان حاکم می‌کند. در این موقعیت، سوژه آزادی اراده و استقلال دارد. در این شرایط آنومیک، سوژه‌ها برای گفتمان تصمیم‌سازی می‌کنند و خلاقیت، نوآوری و اسطوره‌سازی سوژه‌ها از ورای هژمونی و هیمنه گفتمان ظهور می‌یابد، لحظه‌ای که می‌تواند تاریخ دیگری را برای جامعه رقم زند. با حاکمیت اسطوره و عینیت‌یافتن گفتمان لحظه کسوف و به محاق‌رفتن سوژه در موقعیت سوژگی آغاز می‌شود (کسرای، ۱۳۸۸، ص ۳۵۸). بنابراین، لاکلائو و موفه برای عامل انسانی در تحول و ایجاد دگرگونی خارج از چارچوب گفتمان‌ها نقشی تعیین‌کننده قائل‌اند و وی را اسیر ساختارهای اجتماعی نمی‌دانند. به باور آن‌ها زمانی که اسطوره‌ها در شرایط بحرانی در حال شکل‌گیری‌اند، سوژه‌ها نیز ظهور می‌کنند، اما لحظه تحقق و عینیت‌یافتن اسطوره و گفتمان، لحظه کسوف سوژه و انحلال آن در ساختار است. در این صورت سوژه به موقعیت سوژه‌ای تقلیل می‌یابد؛ بنابراین، سوژه در فضای اسطوره‌ای ظهور می‌کند و پس از عینیت‌یافتن گفتمان رو به افول می‌رود. (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱، صص ۹-۱۰). نکته مهم در آرای لاکلائو و موفه این است که از نظر آن‌ها هیچ چیز غیرگفتمانی وجود ندارد و همه‌چیز در چنبره گفتمانی قرار دارد؛ اما در این حالت امکان به وجود آمدن شرایطی است که سوژه خود را پیدا کند و نقشی بیافریند. آن هم زمانی که گفتمان‌ها

---

1. Political subjectivity

تغییر جایگاه می‌دهند یا تعبیر خود لاکلائو و موفه دچار بی‌قراری و از جا کنندگی می‌شوند. آنچه در پژوهش حاضر مهم است، شکل‌گیری سوژه سیاسی زن در آستانه شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی است که از یک سو گفتمان مستقری وجود دارد که هویت سوژه زن را در انقیاد خود قرار داده است و از سوی دیگر نشانه‌هایی از افول این گفتمان ظهور کرده و کلام‌هایی جدی برای کنش‌گری سوژه زن به گوش می‌رسد و او را در مسیر خلق گفتمانی جدید قرار می‌دهند.

زنان ایرانی در آستانه شکل‌گیری انقلاب اسلامی، با نوعی چالش هویتی مواجهند؛ هویتی که ترکیبی از نگاه سنتی و مدرن بود که آنان را در برزخی هویتی قرار داده بود و آنها را دچار چالش‌های جدی نموده بود؛ که انگیزه لازم برای مشارکت در حرکت‌های انقلابی را به آنها می‌داد. شناخت این وضعیت برای تبیین جایگاه زنان در جامعه ایرانی ضروری به نظر می‌رسد.

### روش پژوهش

روش انجام‌دادن پژوهش حاضر یک روش «کیفی-اکتشافی» است، روش نمونه‌گیری نیز در اینجا بر مبنای روش «نمونه‌گیری نظری است؛ نمونه‌گیری نظری عبارت است از فرایند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی، تحلیلگر از این روش به‌طور هم‌زمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد چه داده‌هایی را در مرحله بعدی گردآوری و آنها را کجا پیدا کند» (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸). داده‌های مورد نیاز این پژوهش از متونی شامل سخنرانی‌ها، کتاب‌ها، یادداشت‌ها و مطالب روزنامه‌ها و نشریات انتخاب شدند.

### یافته‌ها

در دوره پهلوی، مفصل‌بندی جنسیت حول دال کانونی ترقی و تمدن بزرگ و تلقی مشابهی از زن به‌مثابه کارگزاران پیشرفت کشور در قالب توده بی‌شکل مردم، سوژه جنسیت زدوده‌ای خلق می‌کند که آزادی خود را در اطاعت و هم‌نوایی با حکم پادشاه در رأس هرم قدرت جامعه می‌یابد (نیکخواه قمصری، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹).

محمد رضا شاه در مصاحبه‌ای با ماریانا فالاجی خبرنگار مشهور ایتالیایی درباره زنان این‌گونه

می‌گوید: «... البته من زنها را تحقیر نمی‌کنم و آنها بیش از هر گروه دیگر از انقلاب شاه و ملت سود بردند. من حتی زنان را به ارتش فرستادم که در آنجا قبل از رفتن به روستاها برای مبارزه با بی‌سوادی یک آموزش شش‌ماهه ببینند؛ و فراموش نکنیم که من فرزند مردی هستم که حجاب را در ایران از میان برداشت... شما (زنان) مطابق با قانون برابر هستید اما نه از لحاظ توانایی... شما زنان هرگز یک میکل‌آنز یا یک باخ نداشته‌اید یا حتی یک آشپز بزرگ... هیچ چیز بزرگی نداشته‌اید هیچ» (فالاجی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶).

شاه در این گفت‌وگو، سعی می‌کند از انقلاب سفید دفاع کرده و از زنان برای توجیه آن استفاده کند. تناقض گفتاری موجود در این متن آشکار است؛ ابتدا از دادن حق به زنان اظهار رضایت می‌کند، اما پایان مطلب، نگاه پاتریمونیالیستی خود را برملا می‌کند و همان نگاه جنسی به زن را برجسته می‌کند و بر اینکه زن جنس ضعیف است، تأکید می‌کند. در مفصل‌بندی گفتمان پهلوی درباره زنان، غرب کعبه آمال آنان است و مدرن‌کردن جامعه هسته اصلی آن را تشکیل می‌دهد. شاه در کتاب پاسخ به تاریخ درباره مسئله آزادی زنان می‌نویسد:

«بر اساس ماده ۱۰ قانون انتخابات قبلی، زنان در ردیف مجنونین، ورشکستگان به تقصیر و متکدیان حرفه‌ای و محکومین دادگستری از حقوق سیاسی محروم بودند... چگونه می‌توانستیم دختران و خواهران و مادران خود را در شمار مجانین و مجرمین تلقی نماییم؟... ما با الهام از فرهنگ و تمدن کهن ایرانی که برای زنان مقام و منزلت قائل شده و با الهام از فلسفه و معنویت اسلام عقیده داشتیم که باید در جامعه نوین ایران برای زنان سهم و مقامی فراخور تعداد و امکانات آنان به وجود آورد و به این راه رفتیم» (پهلوی، ۱۳۸۲، صص ۲۰۰-۱۹۶).

ساناساباریان درباره وضعیت زنان در پایان دوره پهلوی می‌نویسد: «ناسازگاری بین غربی‌شدن و آداب و رسوم غیرمنعطف اسلام، جامعه‌ای به وجود آورده است که در آن، زن، فردی بیگانه، جایگاهش غیرواقعی و انتزاعی و بالاخره تصویرش عاری از هر ویژگی ملی بود» (ساناساباریان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳).

در چنین شرایطی و با چنین نگاهی از رأس حاکمیت سیاسی و نگاه سنتی در خانواده و جامعه



و تأکید بر مردسالاری همراه با بازشدن فضایی برای حضور زن در جامعه، زن ایرانی را با چالش‌های اساسی مواجه کرد.

اما در پرتو شرایط سیاسی پس از خرداد ۱۳۴۲، از اواخر دهه چهل به تدریج متونی مشاهده می‌شود که به‌جای بازتولید ساختارهای معنایی پیشین، درصدد به سخن‌دادن این سوژه خاموش در سطحی گسترده‌اند که هم شالوده نمادسازی رایج از زن را در هم می‌شکند و هم بنیاد گفتمانی که زن را به جسمانیتهش تقلیل می‌دهد. از این رهگذر، سوژه زنانه جدیدی برساخته می‌شود که نارنجک تخریب وضعیت موجود خود را خود در دست می‌گیرد. این متون هم‌زمان نزد دو گروه روشنفکران مذهبی و روحانیت نواندیش حول دو محور مشترک، یعنی نقد گفتمان اسلام سنتی رایج و گفتمان رسمی حکومت و بازخوانی متون مقدس اسلامی و تمدن غربی برای تأسیس وضعیت آرمانی تولید می‌شد. در قلمرو این متون، افق معنایی سنتی نسبت به زنان در سه حوزه نظری و معرفت‌شناختی، حوزه حقوقی و حوزه اجتماعی مورد انتقاد قرار می‌گیرد، و برتری ذاتی مرد از زن به چالش کشیده شده و در مقابل هویت جنسی، به هویت انسانی زن و مرد تأکید می‌شود (بروجردی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۳).

یکی از نمودهای تغییر در نگاه زنان جامعه در اوج شکل‌گیری مبارزات انقلابی، استفاده از حجاب بود؛ به گزارش کدی در دهه ۱۹۷۰ در بین تعدادی از خانم‌های دانشجوی تمایلی در جهت بازگشت به چادر یا پوشیدن لباس به سبک جدید که عبارت بود از یک روسری عریض و طویل که موها و پیشانی را می‌پوشاند و یک مانتوی بلند تا پایین زانوها با شلواری گشاد به رنگ‌های ساده به وجود آمد (کدی، ۱۳۷۷، ص ۴۰۲). به اعتقاد کدی، این پدیده کنایه‌آمیز به این دلیل به وجود آمده بود که دانشجویان دختر پیوند فرهنگی خود را با اسلام مورد تأکید قرار دهند و بگویند سنت‌های اسلامی از نظر سیاسی و اخلاقی بهتر از تبلیغات رژیم است (کدی، ۱۳۷۷، ص ۴۲۱). رویکرد دختران دانشجوی به چادر علاوه بر بازگشت به خویشتن اسلامی، اعتراضی بود علیه غرب‌زدگی. به اعتقاد ژان لورویو روزنامه‌نگار فرانسوی، بسیاری از دختران دانشجوی و روشنفکر ایران مشاهده می‌شدند که برای مبارزه با غرب‌زدگی رژیم که تشویق می‌کرد، چادر به سر می‌کردند (لورویو، ۱۳۵۸، ص ۱۱۲).

مینو صمیمی یکی از وابستگان دربار پهلوی در توصیف گرایش فراگیر زنان محجبه‌ی تظاهرکننده به چادر می‌نویسد: «در میان‌شان زنانی از هر صنف و طبقه وجود داشت دانشجوی، خانه‌دار، کارمند، متخصص، حتی زنان طبقه‌ی متوسط تحصیل‌کرده در کشورهای غربی و حضور یکپارچه این زنان علاوه بر اینکه نمایشی تحسین‌برانگیز از جرأت و شهامت و اراده زنان ایرانی بود، نشان‌دهنده جنبه‌های مذهبی انقلاب ایران نیز به حساب می‌آمد» (صمیمی، ۱۳۷۰، صص ۲۲۲-۲۲۱).

این تغییرات متأثر از کلام پیشروان انقلاب بود؛ امام خمینی (ره) به عنوان رهبری نهضت نگاهی متفاوت با نگاه مستقر در جامعه نسبت به زن داشتند؛ امام خمینی (ره) در مورد تفاوت زن و مرد و حقوق آنان می‌گویند:

«از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا که هر دو انسان‌اند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد، بلکه در بعضی موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آن‌ها ارتباط ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۶۴).

در این متن امام، تفاوت‌های بین زن و مرد را به هویت انسانی آن‌ها ربط نمی‌دهد. ایشان زنان را در کنار مردان، صاحب حق در سرنوشت خود می‌دانند و در واقع، به زن نقش سوژه‌ای فعال در جامعه می‌دهند.

امام خمینی (ره) در سخنرانی سال ۱۳۴۳ درباره حضور زنان در مجلس عنوان می‌کنند: «این «مملکت مترقی»! چه می‌گویی؟... مگر با چهارتا زن فرستادن {به} مجلس، ترقی حاصل می‌شود؟ مگر مردها که تا حالا بودند ترقی برای شما درست کردند تا زن‌هایتان ترقی {درست کنند}؟ ما می‌گوییم این‌ها را فرستادن در این مراکز جز فساد چیزی نیست... ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۵).

امام این جملات را در اعتراض به دادن حق رأی به زنان در انقلاب سفید بیان کردند. در این متن واژه «ترقی» تکرار شده است، اما معنای آن در کلام امام با شاه متفاوت است؛ امام ترقی را

توجه به هویت انسانی و اسلامی زن می‌داند و شاه ترقی را ذیل گفتمان مدرنیزاسیون، بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی و هویتی جنسی زنان عنوان می‌کند.

امام خمینی به‌عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان پهلوی درباره زنان را زیر سؤال می‌برد:

«آنان که تمدن و تعالی مملکت را به لخت شدن زنها در خیابان می‌دانند و به گفته بی‌خردانه خودشان، با کشف حجاب نصف جمعیت مملکت کارگر می‌شود (لکن چه کاری همه می‌دانید و می‌دانیم...)» (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۲۲۳).

امام خمینی (ره) در مصاحبه با اوریانا فالاجی، در پاسخ به این پرسش وی که آیا صحیح است که این زنها خود را زیر چادر مخفی کنند؟ این زنها در انقلاب شرکت کردند... مبارزه کردند، این چادر هم یک رسم از قدیم مانده‌ای است. حالا دیگر دنیا هم عوض شده... پاسخ دادند: «اولاً این که این یک اختیاری است برای آنها، خودشان اختیار کردند، شما چه حقی دارید که اختیار را از دستشان بگیرید؟ ما اعلام می‌کنیم به زنها که هرکس چادر می‌خواهد یا هر کس پوشش اسلامی، بیاید بیرون. از ۳۵ میلیون جمعیت ما ۳۳ میلیون بیرون می‌آید. شما چه حقی دارید که جلو این‌ها را بگیرید؟ این چه دیکتاتوری است که شما نسبت به زنها دارید؟ و ثانیاً این که ما یک پوششی خاص را نمی‌گوییم. برای حدود سن زن‌هایی که به سن و سال شما رسیده‌اند هیچ چیزی نیست. ما زن‌های جوانی که وقتی آرایش می‌کنند و می‌آیند، یک فوج را دنبال خودشان می‌کشند، این‌ها را داریم جلویشان را می‌گیریم» (فالاجی، ۱۳۸۳، صص ۲۴-۲۳).

امام خمینی (ره) در پاسخ سؤال نماینده‌ی سازمان ملل در ۱۹ آبان ۱۳۵۷ که از ایشان پرسید: «از نظر اسلام زنان تا چه حد مجازند در ساختمان بنای حکومت اسلامی شرکت نمایند؟» پاسخ دادند:

«زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقا می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت مسئولیت‌هایی بر عهده بگیرد» (مؤسسه تنظیم نشر آثار امام، ۱۳۷۴، ص ۶۶).

امام با توجه به مبانی اصیل اسلامی، جایگاه زن را در جامعه مهم می‌داند و بر نقش آن در بنای جامعه که همان کانون خانواده است، تأکید دارند. ایشان به شیء شدن زنان در دنیای امروز اشاره می‌کنند که معتقدند زنان را از این موقعیت باید بالا کشید، به او هویت انسانی و مسئولیت‌های اجتماعی سپرد.

امام خمینی (ره) در مصاحبه‌ای با نشریه لوموند که در می ۱۹۷۸ به چاپ رسید، در پاسخ به پرسشی درباره موقعیت زنان، این‌گونه پاسخ می‌دهند: «و اما زنان، اسلام هیچ‌گاه مخالف آزادی آنان نبوده است. برعکس، اسلام مخالف آن است که به زن همچون شیء نگریسته شود؛ اسلام شأن و منزلت زن را به او باز می‌گرداند. زن مکمل مرد است، زن و مرد هر دو آزادند تا زندگی‌شان را خود انتخاب کنند» (Nabari, 1978, p.13).

می‌توان گفت اندیشه امام خمینی (ره)، سهمی مهم در تعیین سوژه جنسیتی برساخته در گفتمان انقلاب اسلامی ایفا نمود؛ سوژه‌ای که نه با مواضع مرسوم فقهای سنتی شباهت چندانی داشت و نه با مواضع مدرنیستی حکومت سابق. در تحقیقی با مطالعه ۴۹۲ متن سخنرانی، مصاحبه و پیام امام خمینی (ره)، عمده‌ترین محورهای معنایی درباره زنان در کلام ایشان عبارت‌اند از آزادی، فعالیت سیاسی و اجتماعی، مجاهدت انسانی، ایثار و فداکاری، تعهد، عفت، تحول روحانی، وحدت کلمه، هوشیاری و شهادت‌طلبی زنان (نیکخواه قمصری و صادقی فسایی، ۱۳۹۱، ص ۱۳).

نیک آر کدی نویسنده کتاب *ریشه‌های انقلاب ایران*، درباره ترکیب زنان مشارکت‌کننده در تظاهرات سیاسی می‌گوید:

«باوجودی که خانم‌های دانشجو در تظاهرات سیاسی و فعالیت‌های مربوط به انقلاب نقش مهمی را بازی کردند و هنوز هم می‌کنند، لیکن از آن‌ها مهم‌تر، خانم‌های چادری بازاری‌ها بودند که در دسته‌های زیاد برای شرکت در مراسم عزاداری بیرون می‌آمدند؛ کاری که در گذشته نیز همیشه می‌کردند، اما اکنون حضور وسیع آن‌ها معنای سیاسی جدیدی به خود گرفته بود. هنگامی که تهدید رژیم به اعمال خشونت بالا می‌گرفت، این خانم‌های چادری با کمال شجاعت در

صف جلوی تظاهرات حضور داشتند. شرکت‌کنندگان در این قبیل مراسم می‌دانستند که حضور خانم‌ها در صف جلو، پلیس و رژیم را در وضعیت مشکلی قرار می‌دهد» (نیک آر کدی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۳). کدی چادر را «مفهومی سیاسی» می‌بیند که زنان از آن برای مبارزه بر ضد شاه استفاده می‌کنند.

خانم بت‌ریج<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) بر اساس مطالعات خود در شیراز در سال‌های انقلاب به این نتیجه رسیده بود که «حجاب به‌عنوان نماد مخالفت با رژیم و وحدت زنان در مقابل رژیم، مورد استفاده اکثر زنان حتی آنان که عقاید غیرمذهبی داشتند، قرار گرفت» (Betteridge, 1983, p.122). ایشان حجاب را ابزاری در اختیار سوژه سیاسی زن در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی دانند؛ مهم مبارزه است و حتی زنانی هم که غیرمذهبی هستند در این حرکت با زنان دیگر هم‌نوا می‌شوند. او می‌گوید: «زمانی من در شیراز بودم، کلاس‌های مذهبی بی‌شماری تأسیس شده بود و من دختران و زنانی را که سابقاً وقت اندکی برای مطالعات مذهبی صرف می‌کردند می‌دیدم که به‌طور جدی به مطالعات مذهبی می‌پردازند. شرکت‌کنندگان در این مراسم ترکیبی بودند از زنان فوق‌العاده محافظه‌کار تا زنان لیبرال که متمایل بودند اسلامی دلبذیر و مطبوع برای زنان جوان مدرن ارائه دهند و کسانی که از اشکال مختلف پوشش اسلامی حمایت می‌کردند... زنانی که در این جلسات حاضر می‌شدند تلاش می‌نمودند که نقش خود را در زندگی اجتماعی بر اساس مذهب تعریف کنند» (Betteridge, 1983, p.111). خانم بت‌ریج از مشاهدات و گفت‌وگوهای خود نتیجه می‌گیرد که مطالعه جدی اسلام از سوی زنان، به معنای کنار گذاشتن الگوهای فکری سنتی به شمار می‌رفت و همین‌طور اینکه زنانی که به اسلام روی آورده بودند، در واقع، از غرب از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ مادی روی گردانده بودند. جنبش زنان در حرکت به‌سوی مذهب نه سنتی بود، و نه غربی، بلکه فقط اسلامی بود. در قالب این بدیل جدید، زنان خودشان را نه مرتجع و نه سازش‌کار می‌دانستند، بلکه در عوض آن‌ها بر هویتشان تأکید می‌کردند و به‌وسیله پیوند با آنچه آن‌ها یک تفسیر روشنفکرانه از اسلام می‌دانستند، تقویت می‌کردند (Betteridge, 1983, p.113).

1. A.H.Betteridge

به طور خلاصه، هسته اولیه مخاطبان گفتمان انقلاب اسلامی از زنانی تشکیل می‌شد، که نه در چارچوب آموزه‌های گفتمان سنتی قرار می‌گرفتند، و نه قادر بودند در چارچوب الگوهای ارائه‌شده از سوی گفتمان مدرنیزاسیون فعالیت کنند. این عده هر یک با خاستگاه و پایگاه‌های اجتماعی متفاوت، تحصیلات و آموزش‌های متنوعی داشتند (نیکخواه قمصری، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰).

با توجه به بررسی متون یادشده، می‌توان سوژگی سیاسی زنان در دوران شکل‌گیری و استقرار یابی گفتمان انقلاب اسلامی را در اشکال ذیل دسته‌بندی کرد (مصفا، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶):

- پخش اخبار و توزیع اعلامیه‌ها؛
- انجام‌دادن اعمال انسان دوستانه و رفع نیازها، مانند کمک به مجروحان و پناه‌دادن به فعالان؛
- شرکت در راهپیمایی و تظاهرات خیابانی؛
- کمک به ساختن موانع بر سر راه نیروهای انتظامی؛
- فعالیت در جنبش‌های مخفی؛
- شرکت در مبارزه نظامی و استفاده از سلاح؛
- شرکت در جلسات سیاسی و سخنرانی‌ها و استماع تاریخ جنبش‌های سیاسی.

### نتیجه‌گیری

گفتمان انقلاب اسلامی مانند چتر فراگیری سوژه‌های اجتماعی - سیاسی مختلف را زیر سایه خود گرفت و همگان را در یک نقطه مشترک گرد هم جمع کرد: ضدیت بر ضد شاه، و گفتمان مدرنیزاسیون وی. یکی از این سوژه‌ها زنان بودند که توانستند در عینیت‌یابی گفتمان انقلاب اسلامی کنشگری فعال باشند.

گفتمان انقلاب اسلامی از طریق به‌کارگیری دو گونه سازوکار به انتقاد از گفتمان مدرنیزاسیون پرداخت. ابتدا با انتقاد از مبانی اندیشه غرب درباره زنان و همچنین، نقد سیاست‌زدگی مباحث زنان و استفاده ابزاری از این مباحث، اعتبار گفتمان مدرنیزاسیون را به زیر سؤال برد (نیکخواه قمصری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۲). وقتی اولین جرقه‌های انقلاب زده شد، زنان در نقش سوژه سیاسی

ظاهر شدند که به مخالفت و ضدیت با وضع موجود پرداختند. زنانی که به تعبیر شریعتی در برزخ سنت و مدرنیته مانده بودند، با گفتمان انقلاب اسلامی به باروتی آماده انفجار تبدیل شدند؛ این زنان به دنبال هویت بودند چون نتوانسته بودند در بین گفتمان‌های موجود، هویت خود را تثبیت کنند. در دوره ازجاکندگی گفتمان‌ها اصولاً کوتاه‌مدت و همراه با هیجان اجتماعی است، بنابراین، بخشی از سوژه‌شدن زنان در مبارزات انقلابی به جو انقلابی جامعه مربوط است. شیوه‌های کنشگری زنان در برقراری گفتمان جدید نیز متنوع بود: شرکت در کلاس‌ها و محافل و مجالسی که درباره مبارزات انقلابی صحبت می‌شد، یادگیری مبانی مذهبی، مبادله پیام‌ها و اعلامیه‌ها به اشکال مختلف، امدادسانی، شرکت در تظاهرات و حتی جنبه عاطفی سوژگی زنان در عزای شهدای انقلاب، خود یک کنش اثرگذار بود. یکی از چشمگیرترین این شیوه‌ها، گسترش استفاده از حجاب در میان زنان بود؛ ترویج و بیان ویژگی‌های شخصیتی زنان صدر اسلام نیز در جذب پتانسیل مبارزاتی زنان اثرگذار بود. در نهایت، اینکه هویت جدید برای زنان هویتی کاملاً متفاوت با قبل نبود، بلکه بازاندیشی و بازنگری در گفتمان سنتی و مدرن بود که بر اساس شاخص‌های جدید آن را عرضه کردند.

## منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۱). نقد و ارزیابی تحلیل گفتمانی لاکلا و کاربرد آن در سیاست. سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۲(۴)، ۱-۲۰.
۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۵۶). بولتن نوبه‌ای ساواک در مورد روحانیون و گروه‌های افراطی مذهبی از تاریخ ۵۶/۶/۲۳ تا ۵۶/۱۲/۲۳، شماره ۹۵۳۵.
۳. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه نور. جلد ۲۱-۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. موسوی خمینی (بی تا). کشف‌الاسرار، بی جا: بی نا.
۵. آوری، پیتر (۱۳۷۱). تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد. چاپ دوم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: نشر عطایی.
۶. بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸). روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر فروزان روز.
۷. پهلوی، محمدرضا (۱۳۸۲). پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان. چاپ پنجم، تهران: نشر البرز.
۸. پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۰). مأموریت برای وطنم. تهران: چاپخانه سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور.
۹. پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵). انقلاب سفید. تهران: انتشارات بانک شاهنشاهی.
۱۰. ربانی خوارسگانی، علی، و میرزایی، محمد (۱۳۹۳). ایدئولوژی، سوژه، هژمونی و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان. غرب‌شناسی بنیادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵(۱)، ۲۳-۴۶.
۱۱. ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷. ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر اختران.



۱۲. صمیمی، مینو (۱۳۷۷). پشت پرده تخت طاووس، ترجمه: حسین ابو ترابیان، تهران: مؤسسه اطلاعات.
۱۳. فالاجی، اوریانا (۱۳۸۳). گفت‌وگوهای اوریانا فالاجی با امام خمینی، مهندس بازرگان، معمر قذافی، شارون، لخ والس، راکووسکی، محمدرضا پهلوی. انتخاب و ترجمه غلامرضا امامی، تهران.
۱۴. فلیک، اوه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۱۵. کدی، نیک آر (۱۳۷۷). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، تهران: انتشارات قلم.
۱۶. کدیور، جمیله (۱۳۷۸). زن. چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۷. کسرابی، محمدسالار، و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلا و موف ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. سیاست، ۳۹(۳)، ۳۳۹-۳۶۰.
۱۸. کسرابی، محمدسالار، و نیکخواه قمصری، نرگس (۱۳۸۸). جنسیت و انقلاب؛ نگاهی متفاوت به مشارکت زنان در انقلاب اسلامی ایران. پژوهش‌نامه متین، ۴۴(۴)، ۹۹-۱۲۳.
۱۹. کسروی احمد (۱۳۵۲). خواهران و دختران ما، تهران: نشر و پخش کتاب.
۲۰. لاکلائو ارنستو، موفه شانتال (۱۳۹۳). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی ساست دموکراتیک رادیکال، ترجمه: محمدرضایی، تهران: نشر ثالث.
۲۱. لوروریه ژان (۱۳۵۸). ایران بر ضد شاه، ترجمه: مهدی نراقی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. محتشمی پور فخرالسادات (۱۳۸۳). زن و مشروطه ایرانی، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش بزرگداشت مشروطه، تبریز: انتشارات ستوده.
۲۳. مصفا نسرین (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۴. مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن. معرفت فرهنگی-اجتماعی، ۲(۲)، ۹۱-۱۲۴.
۲۵. مک کی، ساندر (۱۳۸۰). ایرانی‌ها. ترجمه شیوا رویگریان، تهران: ققنوس.

۲۶. نیکخواه قمصری، نرگس (۱۳۸۴). تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۲۷. نیکخواه قمصری، نرگس (۱۳۹۳). *گفتمان جنسیت از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی*. ژرفاپژوه، ۱(۱)، ۱۱۳-۱۵۴.
۲۸. نیکخواه قمصری، نرگس، و صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۹۱). زنان فراتر از نقش‌های سنتی: بررسی جایگاه زن در کلام امام خمینی (ره). *زن و فرهنگ*، ۴(۲)، ۵-۲۴.
۲۹. یورگنسن، ماریان، و فیلیس، لوئیز (۱۳۹۳). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

30. Marshall, W., & Alcorn, Jr. (1994). The subject of discourse: reading lacan through (and beyond) Poststructuralist contexts. In Bracher, Mark, et al., *Lacanian Theory of Discourse: Subject, Structure, and Society*, London: Newyork University Press.
31. Betteridge, A. H. (1983). To veil or not to veil: Amatter of policy. In *Women and Revolution in Iran*, by Guity Nashat(ed), Colorado Westwive Press.
32. Nobari, A. R. (1978). *Iran erupts: Independence, news and analysis of the Iranian national movement*. California: Iran-America Documentation Group.